

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل رویکرد محمد غزالی در نسبت ایمان با یقین*

مریم نوروزی / دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

marnor60@gmail.com


عزیزالله افشار کرمانی / دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

k.afshar.a@gmail.com

orcid.org/0000-0003-2690-4369

mananoora@gmail.com

امیر محبیان / استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

چکیده

«ایمان» از متعالی‌ترین ویژگی‌های انسانی است و راه حصول به سعادت را در ایمان و یقین باید جست. این مقاله در تلاش است با روش تحلیلی - توصیفی به این پرسش پاسخ دهد که در آثار غزالی چه نسبتی میان ایمان و یقین وجود دارد؟ و راه‌های حصول ایمان و یقین از نظر وی کدام است؟ یافته‌های حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که غزالی ایمان و یقین را فقط بر استدلال یا شهود مبتنی نمی‌کند، بلکه حسن ظن و اعتماد به دیگران در حصول آن را هم می‌پذیرد، و با این مبنا می‌کوشد ایمان و یقین را به گونه‌ای تفسیر کند که همه آحاد جامعه اسلامی را شامل شود. به نظر وی رحمت عام الهی مستلزم آن است که صرفاً پذیرش قلبی برای ایمان و یقین کفایت کند؛ زیرا طرف خطاب خداوند همه آدمیان هستند، و تعلق خاطر به وحی و عمل به اوامر و نواهی دینی برای رستگاری کافی است، و برهان و شهود بر کمال ایمان و یقین می‌افزاید، وگرنه در اصل حصول آنها تأثیری ندارد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، یقین، برهان، شهود، غزالی.

«ایمان» در تمام ادیان توحیدی، از محورهای اساسی دینداری است؛ چنان که در اسلام نیز از اصول دین‌باوری و جزو سفارش‌های مؤکد نبی اکرم ﷺ است: «یخرج من النار من كان في قلبه مثقال ذرة من الايمان» (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۷).

اما معیار ایمان با رحلت رسول خدا ﷺ دچار خدشه گردید و بر سر میزان سنجش آن اختلاف افتاد، تا جایی که عملکرد گروهی به نام «خوارج» موجب پیدایش شبهات پیچیده و شکاف فکری عمیقی در این باب شد. نزد محدثان، بخاری «اعمال» را در تعریف ایمان داخل دانسته و به استناد آیات قرآنی، آن را قابل زیادت و نقصان خوانده است (بخاری، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

از ابوحنیفه و باران وی نقل می‌شود که گفته‌اند: «الایمان لایزید و لاینقص» (حنفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴)؛ یعنی ایمان قبول زیادت و نقصان نمی‌کند. اینان اعمال را در حقیقت ایمان داخل نمی‌دانند. خوارج نیز طاعات را داخل حقیقت ایمان دانسته، عاصی را مؤمن نمی‌گویند. «مرجئه» هم که اولین بار این بحث را مطرح نمودند، راه تفریط رفتند و اعمال را مطلقاً از درجه اعتبار ساقط دانستند (همان).

بعدها متکلمان اشعری نیز ایمان را تصدیق قلبی محض دانستند؛ تصدیقی که از سنخ علم نیست و عمل به ارکان، جزو فروع آن است (اشعری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۷؛ شهرستانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۱).

به باور معتزله، ایمان همان عمل و افعال جوارح است (اشعری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۹). اما برخی از متقدمان امامیه ایمان را علم و معرفت، و بعضی از متأخران ایمان را همان تصدیق قلبی می‌دانند (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۸۳-۸۴؛ طباطبائی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۱۴۵؛ ج ۱۸، ص ۲۵۹-۲۶۰).

در ماهیت «یقین» نیز اختلاف زیادی است. گروهی آن را عقدی قلبی می‌دانند (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۸۶) و گروهی صرفاً حکمی ذهنی به‌شمار می‌آورند (فخررازی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۵). این گوناگونی اقوال در تحلیل ماهیت ایمان و یقین، خود گویای اهمیت این بحث در میان متکلمان است.

غزالی برای ایمان، مراتب و درجاتی قائل است و آن را به «ایمان تقلیدی»، «ایمان برهانی» و «ایمان مبتنی بر ذوق» تقسیم می‌کند. در بررسی یقین نیز آن را میان اصطلاح اهل نظر و متکلمان با فقها و صوفیان، مشترک لفظی می‌داند و می‌گوید: اهل نظر و متکلمان «عدم الشک» را یقین می‌دانند. ولی فقها و صوفیان استیلاهی حکم بر قلب و دل را در حدی که مانع طرف مقابل شود، «یقین» می‌گویند (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱).

او ایمان تقلیدی و تعبدی را امری فراگیر در میان اهل ایمان دانسته، ایمان مبتنی بر برهان و ذوق، و یقین برهانی و قلبی را مختص خواصی از اهل ایمان دانسته است.

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون اثری درباره نسبت ایمان و یقین از نظر غزالی ارائه نشده است. اما نویسندگان دیگر به جنبه‌های مختلفی از افکار غزالی پرداخته‌اند که تا حدی می‌تواند با عنوان این مقاله مرتبط

باشد. نظیر کتاب *رابطه عقل و ایمان از دیدگاه غزالی و ملاصدرا* (محبوبی بیات، ۱۴۰۰)، که در آن به بررسی مفهوم ایمان و عقل در مکتب غزالی و ملاصدرا پرداخته شد و در نهایت نویسنده به تحلیل رابطه ایمان و عقل از دیدگاه هر دو متفکر پرداخته است.

کتاب *امام محمد غزالی در جست‌وجوی حقیقت* (محمدی و ایقانی، ۱۳۹۹). در این کتاب نویسنده دیدگاه غزالی در خصوص حقیقت و راه رسیدن به آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و به تشریح و توضیح جایگاه آن در اندیشه غزالی می‌پردازد.

مقاله «ماهیت ایمان از دیدگاه محمد غزالی» (کاکایی و حقیقت، ۱۳۸۷). نویسندگان دیدگاه غزالی در مورد ایمان و تفاوت آن با شناخت و رابطه آن با عمل را مورد بررسی قرار داده‌اند و بیان می‌کنند که غزالی ایمان را شناخت نمی‌داند، بلکه عنصر شناخت را علی‌رغم کم‌اهمیت بودن آن، به همراه عنصر اراده که دارای نقش اساسی و تعیین‌کننده است، در تحقق ایمان مؤثر می‌داند و ایمان را اختیار چیزی می‌داند که از قبل معلوم شده است.

مقاله «مقایسه شک امام محمد غزالی و رنه دکارت» (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۵). نویسندگان در این مقاله به بررسی چگونگی برون‌رفت غزالی و البته دکارت از مرحله شک به یقین، انواع یقین و در نهایت نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه غزالی با دکارت در این خصوص، پرداخته‌اند. چنان‌که افتراق را در یافتن حقیقت دانسته‌اند که از نظر دکارت به روش (متد) درست احتیاج دارد، و اگر روش انسان برای دستیابی به حقیقت صحیح باشد، هرگز خطا نخواهد کرد.

اما آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده، چنان‌که در مقالات و کتب دیگر یافت نمی‌شود، بیان رابطه ایمان با یکی از متعلقات آن یعنی یقین است که موضوعی جدید و بدیع می‌باشد، لذا نگارندگان با نگاهی نو و خلاقانه به بررسی دقیق این رابطه و واکاوی این رویکرد پرداخته‌اند.

۱. معنای «ایمان» و «یقین»

از نظر غزالی «ایمان» فعل قلب آدمی و صرف تصدیق قلبی بوده و زبان بیانگر وجود آن است.

الایمان هی التصدیق المحض، و اللسان ترجمان الایمان، فلا بد أن یکون الایمان موجوداً بتمامه قبل اللسان حتی یترجمه اللسان و هذا هو الأظهر إذ لا مستند إلا اتباع موجب الألفاظ و وضع اللسان. أن الإیمان هو عبارة عن التصدیق بالقلب (غزالی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳).

تصدیق با ایمان همراه است؛ زیرا تصدیق نیز فعل قلب است (غزالی، ۱۴۰۲ق، ص ۸). بنابراین ایمان غیر از معرفت است.

غزالی برای «یقین» به صورت کلی، دو معنا ارائه می‌کند: یکی یقین مدنظر فلاسفه و متکلمان که عالی‌ترین آن، یقین برهانی و منطقی بوده و با علم یکی است (غزالی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۲۷۱). چنین یقینی در فلسفه، دانستن ناشی از استدلال برهانی است که به آن «علم به معنای خاص» هم گفته می‌شود. «و کل علم حصل علی

هذا الوجه یسمى یقیناً عند هولاء» (همان، ص ۲۷۳). دیگری یقین مدنظر عرفا و فقهاست که صرفاً باوری قلبی به‌شمار می‌آید و غیر از «علم به معنای خاص» است که فلاسفه در نظر دارند (همان). از میان این دو وجه معنایی، یقین غزالی همان «عدم شک» است که یقین قلبی را هم شامل می‌شود و مقدم بر علم و مرتبه‌ای بالاتر از دانستن صرف است؛ زیرا علم مشترک میان آگاهی و آگاهی برهانی است.

۲. نسبت ایمان با یقین

به نظر غزالی صرف آگاهی برای ایمان کفایت نمی‌کند، بلکه این آگاهی باید در قلب آدمی به‌عنوان محور تعلقات و رفتار، تأثیر کند و به یک تصدیق قلبی تبدیل شود. البته این تصدیق می‌تواند از راه تقلید، برهان و یا ذوق حاصل گردد. درواقع، همین که آدمی در دل و قلب خود امری را می‌پذیرد، به آن ایمان آورده است. صاحب شرع نیز از مردم صرف ایمان را طلب کرده و از این لحاظ فرقی نیست که این ایمان از راه تقلید و یا از راه برهان و استدلال و یا ذوق به‌دست آید.

فان صاحب الشرع - صلوات الله علیه - لم یطالب العرب فی مخاطبته اياهم بأكثر من التصدیق و لم یفرق بین أن یکون ذلک بایمان و عقد تقلیدی أو بیقین برهانی (غزالی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳).

پس ایمان گستره وسیعی دارد که از تقلید تا برهان و ذوق را شامل می‌شود.

به عقیده غزالی تصدیق یک واقعیت و ایمان به آن غیر از علم به آن واقعیت است؛ زیرا بنا به آیات قرآن کریم کسانی هستند که حق را می‌شناسند و به آن معرفت دارند، ولی آن را تصدیق نمی‌کنند (بقره: ۱۴۶)؛ یعنی گرچه به مسئله‌ای آگاهی دارند، ولی به مقتضای آگاهی خود، تعلق خاطر و عمل ندارند.

غزالی «علم» را رسیدن به واقعیت از راه ادله برهانی می‌داند، ولی یافتن واقعیت و نیل به آن از طریق ارتباط مستقیم با واقعیت را «ذوق» می‌نامد و در برابر ذوق، «ایمان» را پذیرش حاصل از اعتماد همراه با حسن ظن می‌خواند.

و التحقیق بالبرهان «علم»، و ملابسة عين تلك الحالة «ذوق»، و القبول من التسامح و التجربة بحسن الظن «ایمان» (غزالی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۵).

او در توضیح بیشتر رابطه میان «ایمان»، «ذوق» و «علم» چنین بیان می‌کند که «ایمان» صرف پذیرش حقیقت است که آدم اهل وجدان یا اهل عرفان آن را کسب می‌کند. بنابراین فرد در مرتبه ایمان اولیه، بنا به اعتقاد و اطمینانی که به شخصی دارد، قول او مبنی بر وجود چیزی را می‌پذیرد، گرچه خود وی دلیل و یا تجربه‌ای از آن واقعیت ندارد.

در مرتبه بالاتر از ایمان اولیه، انسان با مقایسه و سنجش و استدلال و تفکر، راهی به واقعیت می‌یابد و براساس دلایل و براهینی که دارد، واقعیتی را می‌پذیرد. غزالی این مرتبه را «علم» می‌داند که از تصدیق بی‌دلیل اول بالاتر و قوی‌تر است.

در مرتبه سوم نیز آدمی با روح و نفس خود واقعیتی را تجربه می‌کند و به آن نائل می‌شود که او این مرتبه را «ذوق» می‌نامد.

پس آدمی برای درک جهان هستی و امور آن، ابتدا یافته‌های دیگران را اجمالاً می‌پذیرد و سپس با فکر و استدلال، آن واقعیت را می‌فهمد و پس از آن با وجدان و تجربه مستقیم، به آن واقعیت دست می‌یابد.

و العلم فوق الايمان و الذوق فوق العلم و الذوق وجدان و العلم قیاس و الايمان قبول مجرد بالتقليد و حسن الظن باهل الوجدان أو باهل العرفان» (همان، ص ۲۸۶).

پس می‌توان چنین گفت: ابتدا «ایمان تقلیدی» حاصل می‌شود و پس از آن «ایمان مبتنی بر علم» و در نهایت، «ایمان ذوقی» پدیدار می‌گردد. اما برخی از متکلمان این نوع تقسیم را قبول ندارند. گروهی از معتزله، اشاعره و برخی از متکلمان شیعه ایمان تقلیدی را از اقسام ایمان مقبول نمی‌دانند و همچون ابوالحسن اشعری معتقدند: ایمان از سنخ معرفت و علم است. از این رو ایمان عوام چون از جنس تقلید است، مقبول نیست (بغدادی، بی‌تا، ص ۲۵۴).

اما به باور غزالی این سخن با رحمت و لطف بیکران الهی در تقابل است، و بر این اساس، کافرانگاری عوام را رد می‌کند. به باور او، برای رسیدن به شناخت و معرفت الهی باید از ادله و برهان بهره برد، که این مهم برای عوام به صورت کلی قابل دسترسی نیست.

همچنین اصل در ایمان، «تصدیق وجود واجب»، «تصدیق مقام نبوت» و «باور جزمی و قطعی به مرسلات او» است که آن نیز برای عوام صعب‌الوصول و غیردیده‌ی است؛ زیرا پیامبر انسانی مانند سایر انسان‌هاست که تمایز او از غیر، بدون برهان میسر نخواهد بود. همچنین بیشتر تصدیقات عوام بر مبنای اعتماد به والدین و مربیان و از روی تقلید است و با علم و معرفت و توجیه منطقی همراه نیست (غزالی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۰). ولی این تصدیقات در شرع مقبول است؛ زیرا تنها صرف تصدیق قلبی نشانه ایمان است، نه آنچه موجب این تصدیق می‌شود.

بنابراین با وجود آنکه تصدیق عوام اعتقادی است و بر شناخت استدلالی مبتنی نیست، در عین حال جهل محسوب نمی‌گردد و آنکه به اصول سه‌گانه دین اعتقاد داشته باشد و آن را تصدیق نماید به سعادت نزدیک است، خواه این تصدیق از راه برهان و با دلایل غیرقطعی احراز شود، خواه از راه تقلید؛ زیرا خداوند بندگان را جز به این امر مکلف نکرده است (همان). پس بر این اساس هر تصدیق قطعی و جزمی ایمان محسوب می‌گردد.

۳. مراتب تصدیق

غزالی در تحلیل نسبت این تصدیق با یقین، به شش مرتبه تصدیق معتقد است:

مرتبه اول. تصدیقی است که با استدلال و برهان به دست می‌آید و نهایت یقین است و اشتباهی در آن رخ نمی‌دهد و در هر عصر برای افراد اندکی از آدمیان حاصل می‌شود و معادل با ایمان ذوقی است.

دوم. تصدیقی است که با ادله کلامی محقق می‌گردد و مبتنی بر امور مسلم است.

سوم. تصدیقی است که با ادله خطایی به دست می‌آید و در گفت‌وگوهای معمول از آن استفاده می‌شود.

چهارم. تصدیقی است که با شنیدن سخن فرد قابل وثوق جماعتی رخ می‌دهد. پنجم. شنیدن اخبار همراه با دلایلی است که نزد عامه مردم اعتقاد جازم ایجاد می‌کند. ششم. تصدیقی است که به واسطه نزدیکی شنیده‌ها با باورهای شخصی خود به دست می‌آید. این مرتبه از تصدیق به عقیده او، پایین‌ترین درجه تصدیق است (غزالی، ۲۰۰۳، ص ۳۳۱-۳۲۹).

او نوع دوم و سوم این تصدیق را با «ایمان مبتنی بر استدلال» متجانس می‌داند و سه نوع بعدی تصدیق را مشابه ایمان مبتنی بر تقلید و تعبد می‌شمارد. از این رو با وجود آنکه معرفت در همه انسان‌ها به طرق گوناگونی حاصل می‌شود، اما اساس ایمان همان «تصدیق قلبی و جازم» است، صرف‌نظر از اینکه برهانی باشد یا تقلیدی. آنجا که مبنای ایمان بر حسن ظن عوام نسبت به افراد قابل وثوق و اطمینان خود (نظیر پدر و مادر یا معلم) باشد، ایمان صرف تقلید و از نوع نازل ایمان است، و آنجا که این باور و تصدیق قلبی با ادله عقلی و معرفتی همراه باشد، بدان «ایمان استدلالی و برهانی» گویند، و چنانچه این تصدیق از راه کشف و شهود حاصل گردد آن را «ایمان قلبی یا شهودی» می‌نامند.

۴. مراحل یقین

یقین غزالی نیز در دو حوزه تحقق دارد: یقین مدنظر حکما و متکلمان که عالی‌ترین آن یقین حاصل از برهان و استدلال است؛ و یقین منطقی: «المعرفة الحقيقية الحاصلة بطريق البرهان الذی لايشك فيه و لايتصور شك فيه» (غزالی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

نفس آدمی برای رسیدن به یقین، چهار مرتبه را پشت سر خواهد گذاشت و در طی آن از شک آغاز نموده، به یقین دست خواهد یافت:

مرتبه اول پذیرش با عدم پذیرش مساوی است و به آن «شک» می‌گویند؛ مثلاً اگر وضعیت یک شخص نزد انسان مشخص نباشد و از خود بپرسد خدا او را مجازات می‌کند یا نه؟ در چنین حالتی نمی‌تواند حکمی درباره او صادر کند؛ زیرا احتمال دارد خدا او را مجازات کند یا نکند. بنابراین هر دو احتمال نزد او یکسان است. مرتبه دوم که در آن ممکن است یکی از حالات مجازات کردن یا نکردن را انتخاب کند و احتمال مخالف آن را رد نماید. این احتمال را «گمان یا ظن» می‌گویند.

مرتبه سوم که احتمال اشتباه در آن راه ندارد، به آن «اعتقاد» می‌گویند؛ یعنی عقیده به چیزی که برای او احراز شده، و این حالت به یقین خیلی نزدیک است؛ مثلاً کسی که به دینی اعتقاد دارد احتمال باطل بودن آن را نمی‌دهد و هر نوع احتمال باطل را از خود دور می‌کند.

مرتبه چهارم که مرتبه شناخت حقیقی است، از حجت و دلایل روشن به دست می‌آید و به کمک براهین حاصل از عقل اثبات می‌شود. در چنین برهانی هرگز شک وجود ندارد و به آن «یقین» می‌گویند. «و کل علم حصل علی هذا الوجه یسمی یقیناً عند هولاء» (همان، ص ۲۷۳).

حوزه دیگری از یقین، یقین مدنظر عرفا و فقهاست که از راهی جز برهان حاصل می‌شود؛ یعنی زمانی که نفس انسان چیزی را تأیید کند و آن را بر قلب حاکم سازد، به گونه‌ای که بر نفس غالب شود و هر چه را اراده کند بتواند حکم آن را انجام دهد و یا ترک نماید، چنان که تردیدی هم در آن نباشد. چنین یقینی، یقین قلبی و بدون استدلال است و تسلیم و آرامش را به لحاظ روانی برای شخص به ارمغان می‌آورد: «و هو أَلْيَتُفْتِ فِيهِ إِلَىٰ اعْتِبَارِ التَّجْوِيزِ وَ الشُّكِّ، بَلْ إِلَىٰ اسْتِيْلَاةِ وَ غَلْبَةِ عَلَي الْقَلْبِ» (همان).

۵. زیادت و نقصان ایمان

غزالی معتقد است: ذات ایمان قابل زیادت و نقصان نیست. دلیل این نظر وی در تعریف او از «ایمان» نهفته است. او ایمان را «عقد قلبی» می‌داند که با وجود آنکه عوامل حصول و پیامدهای آن متفاوت است، اما در تمام مراتب ایمان تحقق دارد. او صرفاً کمال ایمان در نفس آدمی را قابل زیادت و نقصان می‌داند. به نظر وی ایمان با طاعت افزایش می‌یابد و با معصیت نقصان می‌پذیرد (غزالی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۹).

باید توجه داشت که مبنای غزالی برای چنین دریافتی قرآن کریم است که به این موضوع در آیات گوناگونی اشاره نموده است؛ نظیر «وَ إِذَا تَلَّيْت عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲)؛ «لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴)؛ «يَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» (مدثر: ۳۱)؛ «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (توبه: ۱۲۴).

فِرَقْ گوناگون نیز در تفسیر این آیات، برخی ایمان را تشکیکی و برخی جزمی و ثابت دانسته‌اند. برای مثال جوینی معتقد است: ایمان تصدیق قطعی و جازم است و تشکیک در آن راه ندارد (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۹۲). فخررازی عقیده دارد: اگر ایمان را تصدیق بدانیم تشکیک نمی‌پذیرد؛ زیرا در این صورت ایمان همان یقین است و یقین تشکیک ندارد. اما اگر آن را از سنخ عمل بدانیم، در این صورت با شدت و ضعف در عملکرد، ایمان نیز دچار تشکیک می‌گردد (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج ۲، ص ۴۷۵).

از نظر غزالی نیز باور قدما در عدم تشکیک در ایمان صحیح است؛ زیرا آنچه باید بدان توجه نمود این است که عمل جزئی از ماهیت ایمان نیست، بلکه امری زاید بر ایمان و مزید بر آن است. غزالی می‌گوید: آدمی به اجزای لازم ماهیت خود (همانند سر) افزایش نمی‌یابد، بلکه به محاسن و فربهی فزونی می‌پذیرد. همچنین با افزایش رکوع و سجود، نماز افزایش نمی‌یابد، اما با افزایش نوافل و مستحبات فزونی می‌گیرد. پس ایمان دارای ماهیتی است که بعد از تحقق یافتن، زیادت و نقصان بر آن عارض می‌شود (غزالی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۹).

درواقع، برای تحقق ایمان، تصدیق که از لوازم ذاتی آن است، ضرورت دارد. بنابراین با انجام اعمال صالح، ذات ایمان، افزایش یا کاهش نمی‌یابد و زیادت و نقصانی در اصل تصدیق ذهنی صورت نمی‌پذیرد. زیرا میان سلب و ایجاب راه سومی نیست. ولی در اوصاف و حالات قلبی آدمی، شدت و ضعف وجود دارد و بسته به معرفت و تعلقات آدمی و سعه و ضیق آنها، نفس نیز متحول می‌شود و از این لحاظ کمال و نقصان می‌گیرد.

۱-۵. وجوه تشریح شدت و ضعف ایمان

او این شدت و ضعف در ایمان را به سه وجه تشریح می‌کند:

۱-۱-۵. تصدیق به قلب از طریق باور و تقلید بدون کشف قلبی

وی تصدیق به قلب از طریق باور و تقلید بدون کشف قلبی را ایمان عوام می‌داند. در این نوع تصدیق قلب آدمی به عقیده‌ای دل بسته، ولی این تعلق برای گروهی محکم و برای گروهی دیگر ضعیف است و پیامد این قوت و ضعف عقد قلبی در رفتار آنها ظاهر می‌شود.

تفاوت این دو گروه در میزان اراده و قدرت تصمیم‌گیری آنهاست و میزان اراده آنها نیز ناشی از میزان استحکام عقد قلبی آنها؛ زیرا قلب آدمی منشأ عمل اوست و عمل وی هم بر روی قلب او تأثیر می‌گذارد؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «زَادَتْهُمْ إِيْمَانًا» (توبه: ۱۲۴) که نشانگر رابطه دوسویه مکنونات قلبی و عمل است (غزالی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۰۲).

۲-۱-۵. تصدیق و عمل با هم

در این حالت ایمان می‌تواند افزایش و کاهش یا شدت و ضعف پیدا کند؛ چنان‌که در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آورده‌اند: «الایمان بضع و سبعون باباً» (طبرسی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۴۰۰).

۳-۱-۵. تصدیق یقینی از طریق کشف و شهود قلبی

در این معنا نیز آرامش و طمأنینه نفس متفاوت خواهد بود؛ زیرا یقین دارای مراتب است؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «یخرج من النار من كان في قلبه مثقال ذرة من إيمان» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۸)؛ یعنی ایمان دارای مقدار و زیادت و نقصان است. بنابراین در هر سه وجه ایمان، زیادت و نقصان قابل فهم است، لیکن این تشکیک مربوط به تصدیق قلبی است که پس از تحقق ایمان، در میزان آن نقصان و کمال رخ خواهد داد و از این رو شدت و ضعف و تشکیک، امری خارج از ماهیت ایمان است (غزالی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۷۰).

۶. تشکیک در یقین

او در بحث «تشکیک در یقین» نیز نسبت به هریک از اقسام «یقین برهانی» و «یقین قلبی» دیدگاه متفاوتی دارد؛ چنان‌که یقین برهانی و منطقی را، که به معنای فقدان شک و امری بسیط و سلیبی است، تشکیکی و ذومراتب و دارای شدت و ضعف نمی‌داند. اما یقین مدنظر عرفا و فقها را که به معنای بالاترین احتمال حقانیت یک امر است و قطعی و جزمی نیست، امری ایجابی و ذومراتب و دارای شدت و ضعف می‌شمارد (همان، ص ۱۲۵). بنابراین تشکیک در یقین را تنها در یقین قلبی جایز دانسته، یقین منطقی را از تشکیک مبرا می‌داند. «و علی هذا الاصطلاح یوصف الیقین بالضعف والقوه» (غزالی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۱۷۰).

۷. متعلق ایمان

غزالی متعلق ایمان را چهار اصل می‌داند: شناخت ذات خداوند، صفات وی، افعال او، و معاد. وی این موضوع را ذیل حدیثی از جبرئیل نقل می‌کند که ایمان را مشروط به تصدیق خداوند، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران و روز قیامت نموده است (همان، ص ۲۶۵). او باور به این اصول را امری لازم می‌داند و معتقد است: تفاوتی ندارد که تصدیق و علم به آنها از چه طریقی حاصل می‌شود و ملاک صرفاً پذیرش این امور و تصدیق آن است. به عقیده غزالی بسیاری کسانی که به سبب تقلید، علمی برایشان حاصل شده، لیکن در میزان تصدیقشان به آن امور تفاوت است؛ بعضی به آن وابستگی بسیار و گروهی نیز الزام کمی نسبت آن دارند که این اختلاف و تفاوت در شدت و ضعف و الزام و وابستگی، منوط به اراده شخص است (غزالی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۲).

پس با چنین ملاکی، گاهی ایمان تقلیدی از ایمان برهانی قوی‌تر می‌گردد؛ زیرا در ایمان، معیار مقام تسلیم و تعلق و تبعیت از حقیقت است، و نهایت ایمان همان تصدیق و اعتماد به خداوند است که بهترین راه حصول شهود قلبی از طریق انشراح سینه و دریافت حقایق از عالم ملکوت است. لازمه چنین ایمانی تصدیق همه آن چیزی است که پیامبر از جانب خدا آورده (ما جاء به النبی) و اعتقاد به همین حقایق الهی است که وجود انسان را متحول می‌کند. البته این ایمان فقط یک تصدیق منطقی نیست، بلکه نوعی تجربه باطنی و سیر در عوالم هستی است که مؤمن در آن حقایق عالم غیب، اعم از فرشتگان، بهشت و دوزخ و عوالم ماورای آن را مشاهده می‌کند و علاوه بر ذوق ناشی از عالم دنیا، به ذوق ناشی از عالم غیب نیز نائل می‌شود که این مرتبه از ایمان مختص صدیقان و مقربان درگاه الهی است (غزالی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۶).

متعلقات یقین نیز به عقیده او، شامل همه مسائل اخلاقی و دینی و معرفتی، نظیر خدا، جهان و علم ریاضی می‌شود و تصورات و تصدیقات و گزاره‌های خبری را نیز دربر می‌گیرد؛ مثلاً هم یقین به خدا از آن نظر که یک تصور و مفهوم است و هم یقین به گزاره و تصدیق «خدا وجود دارد»؛ هم یقین به تصور عدالت و هم یقین به گزاره «عدالت دارای حسن است»، اعم از اینکه در حوزه اخلاقیات و فضایل قرار گیرند یا در مقوله مسائل دینی و اعتقادی باشند (غزالی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۴۰).

۸. چگونگی ایمان و یقین

چگونگی ایمان و یقین نیز به عقیده غزالی، وابسته به عامل تحقق آنهاست و چون هریک از این عوامل، خود دارای ضعف و قوت هستند، این قوت و ضعف به ایمان و یقین نیز تعمیم می‌یابد؛ بدین معنا که چون تقلید صرفاً به واسطه اعتماد به شخص صورت می‌گیرد و با واسطه شدن ابزار حس محقق می‌شود، به سبب آنکه امکان راهیابی خطا در ابزارهای حسی وجود دارد، انسان نیز همیشه در معرض خطا و اشتباه است. از این رو در چنین ایمانی نیز امکان نقص و در چنین یقینی، امکان تردید وجود خواهد داشت.

در فرایند برهان نیز به سبب محدودیت عقل و اشتباه در یافتن مصادیق، این نقصان ممکن است به ایمان و یقین نیز سرایت نماید. اما در بحث «شهود»، چون امری بی‌واسطه و به دور از هرگونه خطا و ضعفی است، این اشکال صدق نخواهد کرد و ایمان و یقینی که بر پایه آن محقق گردد، به دور از هرگونه شک و تزلزل و خطا و اشکالی خواهد بود. غزالی این تفاوت را ناشی از نحوه حصول معرفت و تصدیق می‌داند (همان، ص ۲۸-۲۶).

۹. معرفت و علم ناشی از برهان و ذوق

او معرفت و علم ناشی از برهان و ذوق را برتر از ایمان تقلیدی می‌داند و ماهیت ایمان را عین تصدیق می‌شمارد که در مراتب اولیه، مبتنی بر حسن ظن است و - درواقع - هر تصدیقی غیر قابل انفکاک از حدی از معرفت و باور قلبی است. لیکن ایمان ناشی از علم را امری برتر و حد اعلا می‌داند (همان).

بدین‌روی، این ایمان، چه تقلیدی و چه برهانی، نیازمند تصدیق و تأیید است، خواه تصدیق از سنخ علم باشد، یا سنخ باور قلبی، گرچه قسم دوم تصدیق از نظر غزالی برتر است. بنابراین با وجود تفاوت در سطوح معرفتی ایمان، همه اقسام آن را مقبول شرع می‌داند، و به سبب باورمندی به وحی و علوم وحیانی، این مبانی را با نظریات عقلی خود سازگار می‌کند؛ چنان‌که وحی را به‌مثابه نوعی علم پس از علوم حسی، عقلی و شهودی و در دسته‌ای برتر از آنها قرار می‌دهد و برای یقین نیز همانند علم، مراتب کمالی گوناگونی قائل است که با عبور از علوم حسی به عقلی و از عقلی به شهودی، مضاعف می‌گردد (همان، ص ۱۳۳).

تحلیل و بررسی

غزالی در تحلیل ماهیت ایمان و یقین، به اهداف دین نیز که رستگاری و نجات همه انسان‌هاست، توجه می‌کند و می‌کوشد تعریفی از «ایمان» و «یقین» ارائه کند که با مراتب گوناگون علمی و روحی انسان‌ها سازگار باشد. وی مخاطب پیام الهی را آحاد انسان‌ها می‌داند و معتقد است: مفاهیم بنیادی دین باید به نحوی تحلیل و تفسیر شوند که هم عوام مردم و هم خواص و اهل اندیشه و باطن را شامل گردد.

علاوه بر این جنبه، غزالی به نحوه حصول و دستیابی ایمان و یقین نیز توجه دارد و از عوامل مؤثر بر آنها، به‌ویژه نحوه حصول ایمان و یقین و اینکه آیا از راه حس و تقلید حاصل شده یا از راه تفکر و اندیشه و یا از راه تجربه باطنی و کشف و شهود، غافل نبوده است.

غزالی معتقد است: توانایی تعقل و قوه عقل آدمی دارای مراتب و درجاتی است و آدمیان گرچه در درک امور بدیهی، اختلاف چندانی با هم ندارند، ولی در کشف حقایق درون و بیرون از وجود خود، دارای مراتبی هستند، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: درک حقایق هستی از راه‌های گوناگونی برای آدمی حاصل می‌شود که این اختلاف روش‌ها به توانایی قوه عاقله و درجات کمال در نفس انسان بستگی دارد (غزالی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۴). وی همچنین در فرایند تکاملی ایمان و یقین، برای هریک از این عوامل نقش تعیین‌کننده‌ای قائل است.

نکته دیگری که غزالی می‌کوشد تا آن را مراعات کند، جو علمی روزگار خویش است که با بسط جنبه نظری مباحث دینی، موجب غفلت از جنبه عملی دین شده و اخلاق و معنویت و توجه به عالم آخرت در آن تضعیف گردیده است. پس او می‌کوشد در تحلیل ایمان و یقین، جنبه عملی آن را تقویت نموده و مباحث نظری را مقدمه عمل و اصلاح باطن قرار دهد. بر این اساس غزالی ایمان را مساوق با علم و معرفت (تصدیق منطقی) نمی‌داند، بلکه از نظر او علم - البته نه به معنای «باور صادق موجه»، بلکه به معنای «آگاهی‌هایی که می‌تواند از هر طریقی به دست آمده باشد» - صرفاً مقدمه ایمان است و ایمان با تعلق اراده به آن آگاهی محقق می‌گردد.

به عبارت دیگر، هم عنصر «علم» و هم عنصر «اراده» در تحقق ایمان نقش دارند؛ اما از نگاه او توجیه عقلی علم و معرفت برای تحقق ایمان، از اهمیت کمتری برخوردار است و از این‌رو شناخت ارکان و اصول اعتقادی، هدف اصلی نیست. در نتیجه، تفاوتی بین تأثیر معرفت حاصل از دلایل برهانی با دلایل اقتناعی و یا حتی معرفت حاصل از تقلید صرف در تحقق ایمان وجود ندارد. از این نظر، وی مشوق تعلیم و تعلم علم کلام نیست و جز در مواردی خاص، آن را برای عموم تجویز نمی‌کند (غزالی، ۲۰۰۳، ص ۷۸).

درواقع، غزالی نقش اساسی را در تحقق ایمان، برای اراده قائل است و ایمان را اختیار چیزی می‌داند که از قبل معلوم شده است. از نظر او در ایمان، طلب و خواست فرد موضوعیت دارد و این طلب موجب تصدیق قلبی می‌شود. به عبارت دیگر، از نگاه او، اراده در خود تصدیق، دخیل است و به همین علت کسی که صرفاً دارای تصدیق منطقی نسبت به ارکان دین است، می‌تواند در عین حال آنها را انکار کند. اما در مقابل، کسی که دارای تصدیق قلبی است، نمی‌تواند در موضع انکار باشد.

در نهایت، در ارزیابی این دیدگاه می‌توان گفت: تفسیر غزالی از ایمان از این نظر که نقش اساسی را به اراده و اختیار می‌دهد و ایمان را در علم و آگاهی و تصدیق عقلی خلاصه نمی‌کند، قابل توجه است. لیکن نقطه ضعف این دیدگاه در عدم توجه لازم به بعد معرفتی ایمان است که تفاوت قائل نشدن بین باور مبتنی بر برهان و باور حاصل از تقلید، گویای همین مطلب است. همچنین عدم تجویز تعلیم و تعلم علم کلام و اصرار غزالی بر این مسئله و نگارش رساله‌های در این باب، با عنوان *الجام العوام عن علم الکلام* نیز از همین باور نشئت می‌گیرد.

اما به نظر می‌رسد همان‌گونه که صرف توجه به مباحث نظری و غفلت از امور معنوی و اخلاقی می‌تواند رهن دینداری باشد، بی‌توجهی به بعد نظری و معرفتی دین نیز موجب ظاهربینی و تحجر در دین می‌گردد و راه تشخیص سره از ناسره به اراده انسان‌ها و نه به قدرت استدلال و دلایل آنها واگذار می‌شود، که بی‌ارتباط با شرایط سیاسی روزگار غزالی و دفاع او از اقتدار حکومت سلجوقیان و ضعف خلیفه عباسی و درگیری‌های مختلف عملی در دنیای اسلام نیست (محبوب، ۱۳۸۹، ص ۳۰۸).

غزالی در تشریح رابطه ایمان با یقین، یقین را در ایمان معتبر می‌داند. اما منظور وی از «یقین» یقین باطنی است، نه یقین منطقی، که این مسئله در نحوه حصول ایمان، به مثابه اراده مؤمن و همچنین

ماهیت ایمان، به‌منزله تسلیم قلبی نسبت به حقایق دین و دستیابی به سعادت و تعالی و همچنین معتبر دانستن ایمان تقلیدی مشهود است (غزالی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۲)؛ چنان‌که نیل به سعادت در *کیمیای سعادت* او تلفیقی از معامله و مکاشفه است، که معامله به‌مثابه عبادت، ذکر و ریاضت، مقدمه مکاشفه و یقین است (فاخوری و جر، ۱۳۸۵، ص ۵۸۴).

نقد *غزالی* بر فلسفه نیز به سبب تنگ کردن جای معامله و اخلاق است که قسمت اصلی دین و کمال و سعادت انسان را شامل می‌شود و از آن نظر که مغفول مانده، نیازمند احیا و بازسازی است و نگارش کتاب *احیاء العلوم و کیمیای سعادت* به تأمین این غایت اشاره دارد. اهمیت معامله و مکاشفه نیز در آن است که «معامله»، عبادت و ریاضتی است که به تزکیه نفس و تصفیه قلب می‌انجامد و نیازمند همت و تلاش انسان بوده و همچون «مکاشفه» وابسته به لطف و عنایت الهی است.

غزالی برای یافتن یقین گمشده خود، تمام تعینات و تشخیصات دنیایی و عملی را فدا می‌کند و اینچنین از طریق «معامله» به «مکاشفه» و یقین می‌رسد. اگرچه شک *غزالی* به یقین نرسید، اما جامعه اسلامی را بیش از پیش وارد درگیری‌های فرقه‌ای ساخت و اصالت و اعتبار فردیت انسان و عقلانیت او را آماج تردید قرار داد.

نتیجه‌گیری

ایمان *غزالی* صرفاً تصدیق قلبی و مقام تسلیم در برابر آن است و به نحوه وصول آن چندان وابستگی ندارد. آنچه برای *غزالی* اهمیت دارد، سکون خاطر و آرامش روحی در پرتو دل‌بستگی و اعتقاد به خداوند و پیام وی است. برای *غزالی* ایمان، چه ناشی از تقلید و حسن ظن باشد و چه از طریق برهان و یا ذوق باطنی و کشف و شهود حاصل شود، موجب رستگاری و نجات آدمی می‌شود. از نظر *غزالی* ایمان اکثریت مردم بر اساس تعبد و تقلید است و تنها ایمان خواص مردم مبتنی بر شناخت ناشی از برهان و یا یقین قلبی ناشی از مشاهده است.

یقین او نیز در جایی که ناشی از علم باشد، برتر از خود علم است. به نظر می‌رسد او معرفت را امری عام و یقین را معرفتی خاص و بالاترین درجه معرفت می‌داند. برای *غزالی*، با توجه به منش و گرایش عرفانی او، یقین قلبی بیشتر مورد تأکید و توجه است؛ زیرا هر چه را از طریق وحی و الهام به انسان‌ها رسیده باشد، مفید یقین می‌داند.

پس می‌توان گفت: همان‌گونه که نفوس آدمیان دارای درجات متفاوتی است، مراتب ایمان و یقین آنها نیز با هم تفاوت بسیار دارد. اکثریت انسان‌ها ایمان مبتنی بر تقلید و تعبد دارند و یقین آنها نیز از آن ایمان ناشی می‌شود و مبتنی بر آگاهی و یا شناخت استدلالی و یا ذوق نیست. ولی ایمان و یقین خواص مردم ناشی از علم و یا ذوق است. ولی در هر حال میان ایمان و یقین آدمیان تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد و هرکدام فزونی یابد، دیگری را تقویت می‌کند. وی چون اراده را بر علم مقدم می‌داند، جنبه عملی و باطنی ایمان و یقین را بر جنبه نظری آنها برتری می‌دهد و نمی‌پذیرد که علم بنیان اراده باشد. این از موارد اختلاف میان متکلمان اشعری با فرق دیگر است.

منابع

- اشعری، ابوالحسن، ۱۳۶۳، *المقالات الاسلامیین و الاختلاف المصلین*، تهران، امیرکبیر.
- ایچی، عضالدین، ۱۳۲۵ق، *المواقف*، شرح سیدشریف جرجانی، مصر، شریف الرضی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۳۸۸، *صحیح البخاری*، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام.
- بغدادی، عبدالقاهر، بی تا، *اصول الدین*، مصر، شریف الرضی.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۱۲ق، *شرح المقاصد*، قم، شریف الرضی.
- حنفی، نورالحق، بی تا، *تیسیر القاری فی شرح صحیح البخاری*، بی جا، بی نا.
- شهرستانی، عبدالکریم، ۱۳۷۵، *الملل و النحل*، قم، شریف الرضی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۲ق، *المیزان فی التفسیر القرآن*، بیروت، العلمیه.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۸۵ق، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف، کتابخانه حیدریه.
- غزالی، ابوحامد، ۱۳۶۴، *مشکاة الأنوار*، ترجمه صادق آیینه‌وند، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۶۶، *احیاء علوم الدین*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۴۰۲ق، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، الحکمه.
- _____، ۱۴۱۶ق، *مجموعه رسائل (فیصل التفوقه)*، بیروت، دارالفکر.
- _____، ۱۴۳۲ق، *احیاء علوم الدین*، جده، دارالمنهاج.
- _____، ۲۰۰۳م، *الجامع العوام عن علم الکلام*، بیروت، دار الحرم للتراث.
- فاخوری، حنا و خلیل جر، ۱۳۵۸، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کتاب زمان.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۵ق، *تفسیر کبیر*، بیروت، دارالفکر.
- قلی‌زاده، سمیه و همکاران، ۱۳۸۵، «مقایسه شک امام محمد غزالی و رنه دکارت»، *آینه معرفت*، ش ۹، ص ۱۲۵-۱۵۴.
- کاکایی، قاسم و لاله حقیقت، ۱۳۸۷، «ماهیت ایمان از دیدگاه محمد غزالی»، *آینه معرفت*، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۷۲.
- متقی هندی، حسام‌الدین، ۱۴۱۳ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- محبوبی بیات، ملیحه، ۱۴۰۰، *رابطه عقل و ایمان از دیدگاه غزالی و ملاصدرا*، قم، جامعه الزهراء.
- محبوب، محمدجعفر، ۱۳۸۹، «غزالی و اسماعیلیان»، در: *ضمن گزیده مقالات غزالی‌شناسی*، به اهتمام میثم کرمی، تهران، حکمت.
- محمدی وایقانی، کاظم، ۱۳۹۹، *امام محمد غزالی در جستجوی حقیقت*، قم، نجم کبری.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۴ق، *اوائل المقالات فی المذاهب المختارات*، نجف، حیدریه.